

Necessity of urgency or non-urgency of executing retribution

(In Imami jurisprudence and five religions)

Abstract

One of the punishments that has a long history in human society is retribution. One of the special rules of retaliation is that the guilty person has the right to retaliation in an intentional crime against a member and the guardian in a deliberate crime against the soul. Proof of the right to retribution in court has only the aspect of discovery of the proof of this right. Therefore, if the guardians of the tail take retaliation before the court verdict is issued, they are not entitled to retaliation or payment of diyat. The research method is descriptive-analytical and is a basic applied research using library resources. After examining different theories in Imami jurisprudence and Khamseh religions, the researcher came to the conclusion that it is appropriate for the legislator to be able to defend himself at the beginning of the right to retaliation, by holding a fair trial, and then the sentence should be executed. Immediate execution of Qisas If there is no knowledge of the transmission of Qisas to other organs or the soul of the victim by using scientific capacities, there is no problem, and in case of fear of transmission of the injury to the victim, it is better to perform Qisas. Delayed. Because in case of the death of a madman, only retribution will be carried out due to transmission, and with the execution of retribution of the body and retribution of the soul, the punishment is beyond justice and fairness.

Keywords: retribution, urgency, fair trial, crime.

لزوم فوریت یا عدم فوریت اجرای قصاص عضو (در فقه امامیه و مذاهب خمس)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۲۴

عبدالکریم عبداللہی نژاد (نویسنده مسئول)^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۲۰

ابوالفضل قابل^۲عباسعلی سلطانی^۳

چکیده

یکی از مجازات‌هایی که در جامعه بشری قدمتی دیرینه داشته، قصاص است. از جمله احکام ویژه قصاص آن است که مجنی علیه در جنایت عمدی بر عضو و ولی دم در جنایت عمدی بر نفس، حق قصاص دارد. اثبات حق قصاص در دادگاه صرفاً جنبه کاشفیت از ثبوت این حق دارد. به همین جهت اگر اولیای دم قبل از صدور حکم دادگاه اقدام به قصاص کنند، مستحق قصاص یا پرداخت دیه نیستند. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و از نوع تحقیقات بنیادی کاربردی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای است. با بررسی نظریات مختلف در فقه امامیه و مذاهب خمس، محقق به این نتیجه رسید که شایسته است که قانونگذار در بدو امر حق اجرای قصاص، با برگزاری یک دادرسی عادلانه، جانی بتواند از خود دفاع نماید و بعد حکم اجرا گردد. اجرای فوری قصاص در صورتی که با استفاده از ظرفیت‌های علمی، علم به سرایت قصاص عضو به سایر اعضا یا نفس جانی وجود نداشته باشد، فاقد اشکال می‌باشد و در صورت بیم سرایت جراحات وارده به نفس مجنی علیه، بهتر است اجرای قصاص به تعویق افتد. زیرا در صورت فوت مجنی علیه به واسطه سرایت صرفاً قصاص نفس اجرا خواهد شد و با اجرای قصاص عضو و قصاص نفس به جانی مجازاتی فراتر از عدالت و انصاف است.

کلیدواژه: قصاص، فوریت، دادرسی عادلانه، جنایت.

^۱ استادیار، گروه حقوق، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. abdolahi-k@um.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

^۳ دانشیار، گروه حقوق، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. soltani@um.ac.ir

مقدمه

اسلام بعنوان آخرین دین‌الهی تا روز قیامت مسئولیت هدایت انسانها را به‌عهده گرفته است. لذا، باید به مسائل روز جامعه بشری و رابطه‌ی آن با تکنولوژی بوجد آمده در ساختار نظام فرهنگی، هنری، بهداشتی، تکنولوژی‌های جدیدالظهور و علوم پزشکی و صنایع مربوط به آن و روش‌های معالجاتی نظارت کامل داشته باشد. اینک در قرن معاصر عضودرمانی و یا به عبارت کامل‌تر پیوند اعضا به جایگاه مهمی رسیده است. پیوند قلب، کلیه، پیوند استخوان، عروق، کبد، قرنیه و سایر موارد معالجاتی در حد روش معمول طبابت خصوصا در کشورهای پیشرفته از موانع مختلف عبور کرده است و حتی در کشورهای غربی در رابطه با قانونمند کردن این تکنولوژی طبی گام‌های مؤثری برداشته شده است و لازم است در این صحنه، تمدن بزرگ اسلام و نیز حقوق کشور ما که از این تمدن متأثر شده نظرات خود را در ابعاد مختلف این موضوع (پیوند اعضا) بطور شفاف اعلام نماید.

در خصوص پیوند اعضا به لحاظ فقهی اختلاف نظرهایی مشاهده می‌گردد. برخی از فقها به استناد اینکه پیوند عضو از یک انسان زنده به انسان زنده دیگر موجب اضرار به نفس اهدا کننده عضو و اذلال نفس او می‌شود، این کار را مجاز نمی‌دانند و در مورد پیوند عضو از انسان مرده به انسان دیگر به دلیل اینکه موجب مثله شدن میت می‌شود و پیامبر(ص) این کار را منع کرده اند و همچنین موجب ارتکاب جرم و جنایت بر میت و تاخیر در دفن میت می‌شود، این نوع پیوند عضو را حرام می‌دانند. در مقابل عده‌ای دیگر از فقها قائل به مشروعیت پیوند عضو هستند. چه پیوند عضو از انسان زنده به انسان زنده دیگر باشد و چه پیوند عضو از یک انسان مرده به انسان زنده دیگر. البته اگر پیوند عضو از یک انسان زنده به انسان دیگر صورت گیرد باید اهدای عضو به نحوی باشد یا عضو اهدا شده از اعضایی باشد که به رغم اهدای آن، اهدا کننده بتواند بدون آن عضو زندگی کند. این دسته از فقها به استناد قواعد فقهی مانند: قاعده اهم و مهم و احکام ثانویه راه حل‌هایی برای مشروعیت پیوند عضو یافته‌اند.

با وجود نظرات فقهی مختلف در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش پیوند اعضا در نهایت قانون پیوند اعضای از جسد و مرگ مغزی در فرودین ماه ۱۳۷۹ با یک ماده واحده و سه تبصره به شرح ذیل به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید:

ماده واحده: بیمارستان‌های مجهز برای پیوند اعضا پس از کسب اجازه کتبی از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می‌توانند از اعضای سالم بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان بر طبق نظر کارشناسان خبره مسلم باشد، به شرط وصیت بیمار یا موافقت ولی میت جهت پیوند به بیمارانی که ادامه حیاتشان به پیوند عضو یا اعضای فوق بستگی دارد استفاده کنند.

تبصره ۱- تشخیص مرگ مغزی توسط کارشناسان خبره در بیمارستان‌های مجهز دانشگاه‌های دولتی صورت می‌گیرد. این کارشناسان با حکم وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی به مدت ۴ سال منصوب می‌شوند.

تبصره ۲- اعضای تیم‌های تشخیص مرگ مغزی نباید عضویت تیم‌های پیوند کننده را داشته باشند.

تبصره ۳- پزشکان عضو تیم از جهت جراحات وارده بر میت مشمول دیه نخواهند بود.

تصویب قانون فوق موجب تقویت زیرساخت‌های ضروری برای انجام پیوند اعضا شد، لیکن وجود یک سری از عوامل سبب شده است تا این منبع به خوبی برای تامین اعضای پیوندی مورد استفاده قرار نگیرد. به عنوان مثال طبق آمار ارائه شده در سال ۱۳۸۹ توسط سازمان بین‌المللی ثبت پیوند اعضا نشان می‌دهد که تعداد پیوند اعضا از جسد ۲/۹ در یک میلیون نفر جمعیت بوده است (۲۱۱ پیوند از جسد)، در حالی که در همان سال از دهنده زنده این تعداد ۱۸ در یک میلیون نفر جمعیت (۱۳۲۷ پیوند از دهنده زنده) بوده است. (باقری چیمه، ۱۳۹۲، ۳). هر چند قانون فوق مفید می‌باشد اما، بدیهی است با توجه به لزوم تقید به اسلام و مراعات ارزش‌های متعالی آن در امور پزشکی، نپرداختن به زوایای مختلف پیوند اعضا می‌تواند به عنوان مانعی جدی بر سر راه پیشرفت و ترقی جلوه‌گر شود و به طور طبیعی و ناخواسته اسلام را رودرروی تمدن و مظاهر آن در دنیای معاصر قرار دهد و یا آن را در این زمینه فاقد نظر معرفی نماید و چنین وانمود کند که این مساله با حاکمیت، جامعیت و جهان شمول بودن اسلام و غنای فقه شیعه سازش ندارد (طاهری، ۱۳۷۸، ۸۶). آنچه مدنظر محقق در این تحقیق می‌باشد مساله پذیرش یا عدم پذیرش پیوند اعضا محکومین به حد پس از اجرای آن می‌باشد که قانون فوق، به آن نپرداخته و همچنین فقها نیز در این باب اختلاف نظر دارند. بطور مثال در باب پیوند اعضای محکومین به سرقه حدی، برخی قائل بر منع پیوند بوده و برخی نیز این امر را مورد تایید قرار داده‌اند. قائلان بر منع چنین استدلال نموده‌اند که: ۱- تجویز آن دهن کجی بر شارع است که امری ناروا است. ۲- آنچه قطع شده بطور خالص حق خدا است و صاحب عضو حق شرعی بر آن ندارد. ۳- چون عضو به علت جرم قطع شده باید برای همیشه از بدن جدا بماند. ۴- بازگرداندن دست قطع شده نابود ساختن اثر و تکمیل حد است، حال آنکه شارع خواسته است آن دست در گردن سارق برتی برای دیگران باشد. ۵- عضو بریده شده از شخص، حکم مردار را دارد و نجس است و چون پیوند آن موجب بطلان نماز است حاکم شرع باید از باب امر به معروف و نهی از منکر مانع آن شود (تسخیری، بی تا، ۳۶۳). در برابر قائلان به منع، موافقان جواز پیوند با باطل شمردن ادله منع بر این باورند که: دلیلی بر منع نداریم و این موضوع همانند سایر موضوعاتی که دلیل بر حرمت آنها نیست، مشمول قاعده اصاله الاباحه می‌باشد چون اصل در اشیا بر حسب قاعده اولیه اباحه و حرمت است نه حرمت، به دلیل: «کل شیء هو حلال حتی تعلم انه حرام بعینه فتدعه...» (کلینی، ۱۴۲۹، ۳۱۳) یا «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً» (سوره بقره، آیه ۲۹) و امثال اینها که طبق مفاد آنها همه چیز محکوم به اباحه و حرمت است مگر اینکه دلیل خاصی بر حرمت و منع آن رسیده باشد.

موضوع پیوند اعضا نیز از جمله موضوعاتی است که دلیل خاصی بر منع آن نرسیده بلکه از بعضی از روایات جواز آن استفاده می‌گردد، مانند روایت زراره از امام صادق (ع) که پیوند دندان میت را جایز می‌داند (حرعاملی، ۱۴۰۹، حدیث ۴). همچنین نقل شده است که امیر المومنین (ع) دست قطع شده سارقی به نام اسود را با بازوی او پیوند زد و آن عضو مرمت و اصلاح شد. بنابراین پیوند عضو قطع شده بر دست سارق منعی ندارد و عمل امیر المومنین دلیل بر این مدعا است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۱۰). موضوع پیوند عضو فرد محکوم به حد، علاوه بر این که یکی از مسائل قابل بررسی در علم پزشکی است در عالم فقه و حقوق هم بسیار مهم و مورد توجه بوده. با

بررسی‌های مختلف می‌توان دریافت که مسئله‌ی پیوند عضو، امری مطلوب و پسندیده بشمار می‌آید و این اقدام به‌طور قطع در بهبود سلامت روانی جامعه و گسترش فرهنگ ایثار و گذشت نیز موثر و مفید بوده و با این عمل جان تعدادی از بیماران نجات می‌یابد. بر اساس همین موارد و اهمیت آن از یک سو و همچنین نیاز بیماران به دریافت عضو از سوی دیگر، به خوبی می‌توان ضرورت پژوهش پیش رو را تبیین نمود. لازم به ذکر است پیوند عضو فرد محکوم به حد، پس از اجرا آثار مخربی برای وی داشته، بطور مثال اگر فردی در اثر سرقت حدی دستش قطع گردد. متعاقب آن انگ مجرمانه از سوی جامعه بر وی زده می‌شود و این خود باعث بروز انحراف می‌گردد. لذا نگاه به پدیده پیوند اعضا امری ضروری در جامعه کنونی است. و این امر با توجه به آنکه قوانین ما برگرفته از شرع بوده لزوم فتاوی فقها را در این زمینه ایجاب می‌نماید. لذا با وجود اختلاف نظرهایی که در خصوص پیوند اعضا وجود دارد، در این تحقیق به این پدیده مهم خصوصاً در باب پیوند اعضا پس از اجرای حد خواهیم پرداخت.

روش تحقیق

روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی و از نوع تحقیقات بنیادی کاربردی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای است. نتایج حاصل از این پژوهش می‌تواند در رفع نیازها و حل مشکلات دادرسان، در جریان رسیدگی، به کار گرفته شود و در عین حال ابعاد نظری و تجربی تحقیق به صورت توأمان لحاظ شده است و این ویژگی‌ها دقیقاً، در مقابل دو نوع دیگر تحقیق، تحقیق بنیادین و تحقیق توسعه‌ای، قرار دارد.

مبانی نظری

۱- اقسام جنایات و تعاریف آن

الف: جنایت عمدی: اکثر فقهای اسلام جنایت عمد را چنین تعریف نموده اند: سلب ارادی و ظالمانه حیات انسانی به وسیله شخص بالغ و عاقل دیگر؛ و در توجیه جنایت عمدی و ضابطه تشخیص آن به عمد در فعل بر مجنی علیه و قصد حصول نتیجه مجرمانه اشاره می‌کنند. امام خمینی در تحریرالوسیله در تعریف قتل عمدی معتقد به خارج کردن حیات شخصی است که ریختن خون او حرام است (مولایی و مرادی، ۱۳۹۵، ۱-۱۳) و مرتکب باید هم عمد در فعل و هم قصد نتیجه را داشته باشد (عامدانی، ۱۴۰۰، ۱۲۶). محقق (ره) در تعریف قتل عمد می‌فرماید: (و هو اذهاق النفس المعصومة المكافئه عمدا و عدوانا) (محقق، شرایع الاسلام جلد چهارم، ۱۹۵).

ب: جنایت شبه عمدی: در شبه عمد، مرتکب در فعل خود عمد داشته و قصد حصول نتیجه کمتری را نیز دارا بوده، ولی در اثر خطا، نتیجه ای بیشتر از آن چه که مورد نظر اوست حاصل می‌شود. صاحب جواهر در این باره می‌گوید: « شبه عمد این است که قاتل عمد در فعل دارد ولی آن زدن برای تادیب یا شوخی و یا مانند اینهاست که بر آن قتلی اتفاق نمی‌افتد» (مولایی و مرادی، ۱۳۹۵، ۱۴). عامدانی، ۱۴۰۰، ۱۲۶).

ج : جنایت خطای محض: در خطای محض فاعل (مرتکب) نه در فعل و نه در نتیجه آن عمد ندارد (مولایی و مرادی، ۱۳۹۵، ۱۴)۵. در قتل یا جرح یا نقص عضو خطئی، مرتکب (مخطأ فی فعله و قصده) می‌باشد، و آن در صورتی است که مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او (میرمحمد صادقی، ۱۴۰۰، ۱۳۶).

۲- جرایم عمدی علیه تمامیت جسمانی:

جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص که در فقه جزایی به عنوان « جنایات » مورد بحث قرار گرفته است؛ از مهمترین جرائمی است که حق حیات آدمی و اصل مصونیت از تعدی و تعرض را هدف قرار داده و همواره در قوانین جزایی شدیدترین واکنش کیفری برای آن پیش بینی شده است. ایراد صدمات بدنی گاه منتهی به حدوث مرگ (قتل) که سنگین ترین نتیجه مجرمانه است، می‌شود. گاه نیز نتایج خفیف تری را به صورت قطع یا نقص عضو و زایل شدن منافع آن است، تحت عنوان جنایت بر اطراف، در پی دارد. در مجمع البحرین آمده است: «جنایت به معنی گناه و جرمی است که موجب عقاب و قصاص است». جنایت در لغت به معنای چیدن میوه از درخت و نیز گناه و جرم است که ارتکاب آن موجب کفر در دنیا و آخرت میشود (ابن اثیر، ابن منظور، بستانی، ذیل کلمه "جنی". جنایت در متون فقهی وارد آوردن صدمه بدنی به دیگری یعنی کشتن دیگری یا ایجاد جراحت، شکستگی و مانند اینها در بدن او) (ابن قدامه، ۱۴۰۵، ۳۱۸؛ بهوتی حنبلی، ۱۴۱۸، ۵۹۳، طریحی، ۱۳۶۲، ۶۷).

۳- شرایط عمومی ثبوت قصاص

حکم جنایت بر اعضا شامل قصاص، دیه و ارش است. به عبارتی، قصاص در جنایت بر غیر نفس فقط در صورتی که امکان برابری و مماثلت باشد، واجب می‌شود و قاعده این است که هر جایی که اجرای قصاص در مورد غیر نفس امکان داشته باشد، قصاص ثابت می‌شود و در مواردی که قصاص امکان ندارد، دیه یا ارش (حکومت) واجب می‌شود (طوسی، ۱۳۹۰ق، ۷۷۲؛ کاسانی، ۱۳۹۴ق، ۸؛ زحیلی، ۲۰۱۵، ۵۲۸؛ شافعی، ۲۹۸). دلیل این امر نیز آیه ی ۴۵ سوره مائده می‌باشد که خداوند متعال می‌فرماید: « وَكُتِبَ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ..... » و ما در تورات بر بنی اسرائیل لازم و مقرر داشتیم که (در قانون قصاص) جان در برابر جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی به عوض بینی، و گوش به جای گوش، و دندان در برابر دندان، و زخم‌ها را قصاص است. و هر که از آن قصاص گذشت کند، پس آن گذشت کفاره ای برای [خطاها و معاصی] وست و آنان که بر طبق آنچه خدا نازل کرده داوری نکنند، هم اینانند که ستم‌کارند» (طیب، ۱۳۷۸، ۲۵۴).

۴- شرایط اجرای قصاص

قانونگذار اسلامی برای اجرای مجازات قصاص شرایطی را معین نموده است. از جمله می‌توان به: برابری در دین، برابری در آزادی حریت و بندگی، فقدان رابطه پدر و فرزندی، برخورداری از عقل و تکلیف و محترم بودن خون مجنی علیه اشاره داشت (محقق حلی، ۱۴۲۵، ۴۵۸ و ۴۴۵).

الف - شرایط عمومی قصاص: این شرایط در قصاص نفس و قصاص عضو یکسان هستند و در هر دو نوع از قصاص وجود آنها لازم و ضروری است.

۱. **تساوی در حریت:** نخستین شرط قصاص آن است که قاتل و مقتول در آزاد و برده بودن، باهم برابر باشند (حلی، فهد، المهدب البارع فی شرح المختصر النافع). دلیل این امر، عموم آیه «یا ایها الذین آمنوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصَاصُ فِی الْقَتْلِ الْحَرِّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأَنْثَى» (سوره بقره، آیه ۱۷۸) است. در جنایتی که بر عضو وارد شود، از مرد در برابر زن تا زمانی که دیه عضو به اندازه ثلث دیه کامل و بالاتر از آن نرسیده باشد، قصاص می‌شود، بدون آنکه نیازی به رد باشد و پس از آن، دیه زن نصف دیه مرد محاسبه می‌شود. مستند این قول، روایات متعددی، از جمله روایت صحیح ابن ابان بن تغلب از امام صادق (ع) است (جبعی عاملی، بی تا، ۳۹).

۲. **تساوی در دین:** مسلمان در برابر کافر کشته نمی‌شود (دسوقی، ۱۳۷۳، ۳۷). طبق قانون مجازات اسلامی اگر شخص مجنی علیه (کسی که جنایت علیه او واقع شده است) مسلمان و شخص جانی غیرمسلمان باشد، جانی قصاص می‌شود اما اگر شخص مجنی علیه غیرمسلمان (کافر) و جانی مسلمان باشد، جانی قصاص نمی‌شود. بنابراین اگر مرتکب و مجنی علیه هر دو مسلمان باشند به دلیل تساوی در دین مرتکب قصاص می‌شود و به طور کلی می‌توان گفت اگر مسلمانی موضوع جنایت قرار گیرد، مرتکب صرف نظر از دین و اعتقاد، قصاص می‌شود (مولایی و مرادی، ۱۳۹۵، ۱۸).

۳. **فقدان رابطه پدری:** اگر جانی، پدر یا جد پدری مجنی علیه باشد قصاص نخواهد شد منتها به پرداخت دیه و حبس تعزیری ۳ تا ۱۰ سال محکوم می‌شود. سایر اقوام نسبی یا سببی از این امتیاز محروم هستند و در صورت ارتکاب جنایت محکوم می‌شوند حتی اگر شخص جانی مادر مجنی علیه باشد. دلیل این امر حرمت پدر است؛ زیرا پدر سبب وجود پسر است (انصاری، ۱۴۲۲ق، ۳۱۵). اما این دلیل در مورد مادر نقض می‌شود. در مورد پدر و جد پدری تساوی دین لازم نیست به عبارت دیگر اگر پدر کافری فرزند مسلمان خود را به قتل برساند، قصاص نمی‌شود. براساس این شرط پدر هرچه بالا برود (جد و جد پدری و...) در ازای کشتن فرزند خود هر چه پایین برود (فرزند و نوه و نبیره و...) قصاص نمی‌شوند (حاجی علی و محمدی ارانی، ۱۳۹۳، ۸۲).

۴. **تساوی در عقل:** قصاص مبتنی بر مماثله و برابری کامل بین جرم و مجازات است. با توجه به اینکه عقل مهمترین ویژگی انسان و در واقع جداکننده بین او و حیوان می‌باشد، نمی‌توان انسان عاقل و انسان دیوانه را همسنگ دانست چون تفاوت بین آنها فاحش است (مولایی و مرادی، ۱۳۹۵، ۲۰)؛ اگر شخص عاقلی، دیوانه ای را به قتل برساند قصاص نمی‌شود منتها همانطور که در

دو مورد قبل بیان شد این شخص باید دیه پرداخت کند همچنین به حبس تعزیری ۳ تا ۱۰ سال نیز محکوم می‌شود.

۵- شرایط لازم برای قصاص عضو

۱. **تساوی اعضا در سالم و کامل بودن:** عضو قصاص شده با عضوی که به واسطه آن قصاص می‌شود، باید در سلامت و صحت یکسان باشند یا عضو قصاص شده کمتر از عضوی باشد که در برابر آن قصاص می‌شود. بنابراین دست سالم به واسطه قطع دست فلج و فاسد بریده نمی‌شود، حتی اگر جانی دست سالم خود را در اختیار بگذارد (جبعی عاملی، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ۲۲۹). اما دست فلج در برابر دست سالم بریده می‌شود، چون کمتر از حق استیفا کننده است (حاجی علی و محمدی ارانی، ۱۳۹۳، ۱۳۴). معیار تشخیص عضو سالم در برابر عضو معیوب و ناقص براساس عرف مشخص می‌شود (میرمحمد صادقی، ۱۴۰۰، ۱۶۰).

۲. **تساوی اعضا در اصلی بودن:** اگر مرتکب عضو زائد شخص مثل انگشت ششم را قطع کند قصاص نشده و به پرداخت ارش محکوم می‌شود، مگر خود نیز عضو زائدی داشته باشد. بنابراین قصاص عضو اصلی در مقابل عضو غیر اصلی ممکن نیست (میرمحمد صادقی، ۱۴۰۰، ۱۶۲).

۳. **تساوی در محل عضو مجروح یا مقطوع:** شرط قصاص عضو و قصاص جراحات یکسان بودن عضو جانی و عضو مجنی علیه در محل است. یعنی اگر مجنی علیه بخواهد قصاص کند باید از عضوی قصاص نماید که مانند عضو مورد جنایت باشد (مرتضوی، ۱۳۸۱، ۱۶۲). آیه کریمه «فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» (سوره بقره، آیه ۱۸۷) و همچنین آیه کریمه «العین بالعین» (سوره مائده، آیه ۴۵) و حکم عقل از جمله دلایل این حکم می‌باشند که به اشتراط مماثلت اشعار دارند (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۶، ۱۰۹). فرضاً اگر جنایت نسبت به دست راست است همان دست قصاص می‌شود. حال اگر جانی دست راست نداشته باشد، دست چپش قطع می‌شود، دست چپ هم نداشته باشد پایش را قطع می‌کنند.

۴. **عدم تلف جانی یا عضو دیگر وی:** اگر در زمان اجرای قصاص بیم آن رود که عضو دیگر جانی نیز آسیب ببیند یا جانی فوت کند، قصاص متوقف شده و جانی باید دیه پرداخت کند (میرمحمد صادقی، ۱۴۰۰، ۱۶۳). دلیل آن این است که قصاص جرح نباید موجب گردد تا نفس در معرض هلاکت واقع شود، و نباید موجب گردد تا در اثر سرایت، عضو دیگری از بین برود، همچنین قصاص جرح نباید بیشتر از جرح جانی باشد و در آن تغیر نفس با اتلاف عضو اتفاق نیفتد (مرتضوی، ۱۳۸۱، ۱۶۷).

۵. **بیشتر نشدن قصاص از جنایت:** باید میزان قصاص با جنایت وارده برابر باشد برای تساوی در این موضوع حدود جنایت باید کامل اندازه گیری شده و مرتکب به همان میزان مجازات شود نه بیشتر از آن. در صورت عدم امکان رعایت تساوی و به اصطلاح فقها در جایی که بیم تغیر (ورود ضرر) به جان یا عضو دیگر فرد جانی برود قصاص ثابت نخواهد بود (موسوی الخمینی، تحریر الوسیله).

۶- نظر مذاهب و فقها در فوریت یا عدم فوریت اجرای قصاص عضو

۱. **مذهب حنفیه:** وقت حکم دادن به قصاص در عضو، زمان بهبودی است، پس در مواردی که هنوز مجنی علیه بهبود نیافته، حکم به قصاص داده نمی‌شود. دلیل این حکم، حدیث حضرت رسول (ص) است که فرمودند: «از جراحت استفاده و بهره برداری نمی‌شود، مگر آنکه مجنی علیه بهبودی یابد» (شمس الدین محمدابن احمد الخطیب الشربینی الشافعی، ۱۹۹۴، ۲۵). روایت شده این که مردی با استخوانی به ران پای حسان بن ثابت، جراحت وارد کرده و انصار نزد پیامبر (ص) آمدند و تقاضای قصاص کردند، حضرت فرمودند: «منتظر باشید تاچه برسر دوستان می‌آید». همچنین در اینجا احتمال سرایت قطع یا جراحت به تمام جان وجود دارد که در این صورت، جرم با این سرایت، مبدل به قتل می‌شود. اگر مجنی علیه بدون انتظار کشیدن قصاص را اجرا کرده باشد، و سپس به سبب سرایت مرده باشد، در این صورت من غیر حق خود، استیفا کرده بود (زیدان، ترجمه نبی پور و ایزدی فرد، ۱۳۹۴، ۲۰۶-۲۰۷).

۲. **مذهب مالکیه:** به نظر می‌رسد مذهب مالکیه تاخیر در قصاص را نپذیرفته و قاتل به فوریت آن باشد و موارد تاخیر را استثنا قرار داده و آن را صرفاً در موارد خاصی همچون زن آبستن و یا قصاص پی در پی در پی در قطع اعضاء را جایز دانسته است. بر این اساس در قتل نفس و جراحات مادون نفس، قصاص به دلیل خوف بر تلف شدن حمل تا زمان وضع حمل، قصاص به تاخیر می‌افتد، ولی اگر جرح خفیف بوده و اجرای آن، خطری نداشته باشد، استیفاء قصاص به تاخیر نمی‌افتد. همه این موارد زمانی است که حمل، ظاهر گردد نه صرفاً ادعای حمل داشته باشد. همچنین هرگاه از جمع مجازات‌های قصاص، در آن واحد، بیم تلف برود به اوقات مختلف تقسیم می‌شود، مانند زمانی که جانی، عضو شخصی را قطع کرده باشد، سپس عضو شخص دیگری را نیز قطع کرده باشد و اگر آن دو، بخواهند با هم قطع را انجام دهند، بیم مرگ برود. در این صورت قصاص دومی بعد از التیام اولی خواهد بود (زیدان، ترجمه نبی پور و ایزدی فرد، ۱۳۹۴، ۲۳۴).

۳. **مذهب شافعیه:** اجرای قصاص فقط با حضور سلطان (حکومت) جایز است؛ زیرا اجرای آن به اجتهاد نیاز دارد و بدون آن (حضور سلطان) و در صورت وجود قصد انتقام از بی عدالتی و حیف شدن در امان نخواهد بود، به همین روی در صورت اجرای قصاص، بدون حضور سلطان، تعزیر خواهد شد. پس هرگاه کسی که حق اجرا و قصاص کردن را دارد، بخواهد خودش قصاص کند و موضع قصاص عضو باشد، چنین امکانی برایش وجود نخواهد داشت، زیرا با وجود قصد انتقام و اجرای آن، مطمئن نخواهد بود به این که بروی جانی، جنایتی انجام دهد، که تلافی آن ممکن نباشد، به همین روی مستحب است، که در جنایت مادون نفس، قصاص اجرا نشود، مگر آنکه بعد از شفا یافتن، جنایت استمرار یابد یا به نفس (تمام جان) سرایت یابد (مازح و همکاران، ۱۴۱۹ ق، ۱۷۸).

۴. **مذهب حنبلی:** قصاص زمانی اجرا خواهد شد که جرح، درمان شده و مصدوم از آن خلاصی یافته باشد. ابن منذر می‌گوید: «هر کسی از علما را که می‌شناسیم معتقد است که باید در جراحت منتظر ماند، تا مصدوم از جراحت، بری گردد» جابر از پیامبر روایت کرد: «که آن حضرت از قصاص در جراحات، قبل از برائت مجروح از جرح، نهی فرموده است» و برای اینکه معلوم

نیست که جراحت منجر به قتل شده است یا منجر به قتل شده است؟ آیا حد و اندازه آن، متوقف می‌شود یا به نفس سرایت می‌کند؟ پس لازم است منتظر شوند تا معلوم گردد حکم آن چیست، حال اگر مجنی علیه قبل از برائتش از جرح، قصاص کند سرایت بعدی آن، هدر و تلف شده محسوب می‌شود و به آن توجه نمی‌شود و نسبت به آن، از جانی مواخذه نخواهد شد. زیرا مجنی علیه در آن چه که حق تعجیل نداشته عجله کرده است، پس مانند کسی که مورث خودش را بکشد، حقتش باطل خواهد شد، البته ابوحنیفه و شافعی معتقدند: سرایت در ضمان جانی قرار دارد، هر چند مجنی علیه قبل از آن قصاص کرده باشد (زیدان، ترجمه نبی پور و ایزدی فرد، ۱۳۹۴، ۲۲۵-۲۲۶).

۵. **مذهب زیدیه:** براساس دیدگاه این مذهب قصاص صرفاً زمانی، واجب خواهد شد که جراحی که جانی بر روی مجنی علیه، واقع کرده است، التیام یافته باشد، زیرا در این صورت بر جواز مرگ مجنی علیه بر اثر جراحت حکم داده ایم، در جراحت موضعه، با اندازه گیری قصاص خواهد شد که در این مورد طول و عرض جراحت اندازه گیری شده سپس به همان اندازه از جانی استیفا می‌شود (زیدان، ترجمه نبی پور و ایزدی فرد، ۱۳۹۴، ۲۳۵). در قصاص کردن اعضا واجب است تا بهبودی آن، منتظر بمانند. بنابراین در مورد هر عضوی، انتظار کشیده می‌شود تا از قطع آن عضو، بهبودی حاصل شود، پس امکان استیفاء قصاص از جانی، وجود خواهد داشت، ولو این که در این انتظار بیم مرگ برود، اجرای این حکم، حتی در مواردی است که در فردی، قصاص نفس به همراه قصاص عضو، جمعاً تعلق گرفته است. بنابراین این اقدام به قصاص عضو دوم، یا قصاص نفس، بدون انتظار کشیدن نسبت به بهبودی جرح در عضو اول، گناه بوده و هیچ حقی بر او نخواهد بود (زیدان، ترجمه نبی پور و ایزدی فرد، ۱۳۹۴، ۲۴۰-۲۴۱).

۶. **مذهب جعفریه:** براساس دیدگاه مذهب جعفریه قصاص قبل از بهبودی جایز است، یعنی انتظار کشیدن تا بهبودی یافتن جرح مجنی علیه، واجب نیست، زیرا اصل استحقاق (قصاص) ثابت است، هر چند که صبر کردن، تا درمان نهایی، برای پرهیز از سرایتی که باعث زیاده جرح شود یا سرایت آن که حکم قصاص یا دیه را تغییر دهد، شایسته است و گفته شده است: قبل از درمان قطعی (جرح) قصاص جایز نیست برای اینکه می‌توان سرایت پدید آمده را در حکم قصاص یا دیه داخل نمود (زیدان، ترجمه نبی پور و ایزدی فرد، ۱۳۹۴، ۲۳۵).

۷. **نظر شیخ طوسی:** شیخ طوسی در کتاب «مبسوط» گفته است پیش از بهبودی زخم قصاص جایز نیست، چون از سرایت که موجب دخول قصاص عضو در قصاص نفس است، ایمن نیست. هم او در کتاب «خلاف» معتقد به جواز و استحباب صبر است (محمدی، ۱۳۷۳، ۱۹۴).

۸. **نظر ابوصلاح حلبی در «کافی»** شیخ مفید در «مقنعه»، روایت مرسله جمیله: این عده قائل به این شدند که باید صبر کرد تا معلوم شود آیا عضو مجنی علیه بهبود می‌یابد یا خیر. مطابق این نظر، حاکم می‌بایست مهلت دهد تا شخص مجروح خود را معالنه نماید و بهبود یابد، اگر با معالجه خوب شد جانی را قصاص نکند و او را به پرداخت ارش محکوم کند اما اگر شخص مجروح علاج نشد، آن وقت جانی را به قصاص محکوم کند، علاوه بر این، اعتقاد دارند در مورد هیچ زخم یا قطع عضو یا شکستگی یا دررفتگی تا یأس از بهبودی آن حاصل نشود نمی‌توان حکم به

قصاص کرد. بنابراین اگر در مورد جراحی حکم به قصاص شود ولی مجروح و جانی هردو خوب شوند یا هر دو خوب نشوند، هیچکدام حقی بر دیگری ندارد. اما اگر یکی از آن دو خوب شود و زخمش التیام پیدا کند، قصاص در مورد دیگری تکرار می‌شود. این در فرضی است که قصاص به اذن مجنی علیه انجام گرفته باشد ولی اگر قصاص به اذن او انجام نگرفته باشد، شخص قصاص شده باید به کسی که قصاص به اذن او انجام گرفته رجوع کند نه شخص مجنی علیه (مروارید، ۱۴۱۱ق، ۵۴و۹۲و۲۴۸). مستند ایشان در این موارد، ظاهر عبارت ابوصلاح حلبی در «کافی» (لاجوز القصاص بجرح و لا قطع و لا کسر و لا خلعتی یحصل الیاس من صلاحه)، شیخ مفید در «مقنعه» (و ینبغی ان بنظر الحاکم بالمجروح او المکسور حتی یعالج و یستبری حاله باهل الصناعه فان صلح بالعلاج لم یقتص له لکنه یحکم علی الجانی بالارش فیماجناه فان لم یصلح بعلاج حکم له بالقصاص)، روایاتی مانند مرسله جمیل (عن جمیل ان بعض اصحابنا عن احدهما السلام فی الرجل کسر یدرجل ثم برات ید الرجل، قال: لیس فی هذا قصاص و لکن یعطى الارش) یا مرسله دیگری به نقل از یکی از دو امام باقی یا صادق علیهما السلام (انه قال: فی سن الصبی یضر بها الرجل فتسقط ثم تنبت، قال: لیس علیه قصاص و علیه الارش) می‌باشد (جلالی و جلالی، ۱۳۹۲، ۴۰۹-۴۱۰).

۹. نظر قانون مجازات اسلامی: قانونگذار در بند «پ» ماده ۳۰۲ اجرای قصاص را توسط مجنی علیه و یا اولیاء دم به رسمیت شناخته است (ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی). علاوه بر این آنچه مورد پذیرش در قوانین است اینکه مطابق ماده ۴۴۶ قانون مجازات اسلامی که بیان می‌دارد: «اگر شخصی همه یا مقداری از عضو دیگری را قطع کند و مجنی علیه قسمت جدا شده را پیوند بزند، قصاص ساقط نمی‌شود» اگر مجنی علیه قسمت جدا شده را پیوند بزند، قصاص ساقط نمی‌شود و لذا این بهبودی نیز تاثیری برای جانی نخواهد داشت. بنابراین موردی برای صبر کردن تا بهبودی و پیوند عضو قطع شده باقی نمی‌ماند. علاوه بر این ماده ۴۴۰ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «قصاص عضو را می‌توان فوراً اجراء کرد لکن اگر علم به سرایت وجود نداشته باشد و قصاص اجراء شود و پس از آن، جنایت سرایت کند و سرایت پدید آمده، عمدی محسوب شود، مرتکب حسب مورد، به قصاص نفس یا عضو محکوم می‌شود لکن پیش از اجرای قصاص نفس ولی دم باید، دیه جنایتی را که به عنوان قصاص عضو بر مرتکب وارد شده است به او پردازد و اگر سرایت پدید آمده، غیر عمدی محسوب شود، مرتکب به دیه جنایتی که به وسیله سرایت، پدید آمده است، محکوم می‌شود و دیه مقداری که قصاص شده است کسر نمی‌شود» (ساوانی، ۱۳۹۲، ۱۲۹). بنابراین ماده قصاص عضو فوراً اجرا می‌شود و اگر در مواردی صبر لازم باشد به جهت رعایت حق مجنی علیه در مشخص شدن میزان جراحات است نه جانی. علاوه بر این مطابق ماده ۴۳۹ قانون مجازات اسلامی، اگر قاتل پس از قصاص نفس زنده بماند حق قصاص مجدد برای ولی دم محفوظ است. بنابراین بر طبق این ماده به طریق اولی، اگر عضو جانی برگشت پیدا کرد و پیوند خورد و مجنی علیه عضو خود را پیوند نزده بود، مجنی علیه می‌تواند آن را از روی قصاص مجدداً جدا نماید (جلالی و جلالی، ۱۳۹۲، ۴۱۱-۴۱۲).

۱۰. نظر امام خمینی (ره): حضرت امام خمینی (ره) در خصوص فوریت قصاص عضو می‌فرمایند: «اشبه جواز اجرای قصاص قبل از روشن شدن وضع آن می‌باشد و معتقدند که دلالت روایت منقوله از امام علی (ع)، که فرمودند نباید درباره جراحات قضاوت کرد مگر پس از این که جراحت بهبود یابد، ضعیف می‌باشد. ولی اگر خوف سرایت دارد، احوط آنست که صبر نمایند تا وضع جرح روشن شود» (حضرت امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، جلد دوم، ۵۴۲). بنابراین قصاص عضو را می‌شود فوراً اجراء نمود و لازم نیست صبر کنند تا وضع جرح روشن شود (شامبیاتی، ۱۳۸۴، ۲۷۴-۲۷۵).

نتیجه گیری

وقوع جنایات اعم از قتل، ضرب، جرح و زوال منافع، خواه عمدی و خواه شبه عمدی و خطای محض همواره از مهمترین جرایم طبیعی ای محسوب می‌شوند که در طول تاریخ، عمری همزاد با بشر داشته‌اند. جایگاه این جرایم در همه اکناف عالم، به حدی از اهمیت بوده که غالب نظام‌های کیفری دنیا، ضمانت اجراهای متنوع و نسبتاً شدیدی را در قبال ارتکاب آن در نظر گرفته‌اند. دین مبین اسلام در تمام ابعاد قانونگذاری خود، رعایت عدالت و انصاف را نموده و همواره بر اصل شخصی بودن مجازات‌ها تاکید داشته است. قصاص به عنوان یک واحد تاسیسی توسط دین اسلام مجازاتی عادلانه و منصفانه به نظر می‌رسد.

اگرچه «اصل قصاص» در جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص با شرایطی مورد پذیرش قرار گرفته است، ولی همواره شارع مقدس به عفو و گذشت نسبت به قصاص توصیه و تاکید داشته است. به عبارت دیگر نظام حقوقی اسلام، در واکنش نسبت به این قبیل جرایم دو اصل مهم عدالت و رحمت را مورد توجه و لحاظ قرار داده است. بنابراین همانگونه که اندازه گیری مجازات قصاص و شرایط تحقق آن لازم و ضروری و دارای اهمیت است، موضوع سقوط قصاص، یعنی مواردی که موجب زائل شدن مجازات قصاص است نیازمند بررسی و توجه می‌باشد.

قانونگذار در تدوین قوانین جزایی با اعطای حق اجرای قصاص به مجنی علیه و اولیاء دم حتی در مرحله ای قبل از اتمام دادرسی و استیذان رهبری در ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی به گونه ای عمل نموده موجبات تضییع حقوق مسلم مرتکب را در دفاع از اقدامات خود فراهم آورده است. علیرغم اینکه قانونگذار در موارد متعددی از قانون مجازات اسلامی وقوع و بروز وضعیت‌هایی را موجب سقوط مجازات قصاص اعلام نموده است لیکن با اعطای امکان اجرای قصاص به مجنی علیه و اولیاء دم موجبات نادیده گرفتن تمامی این وضعیت‌ها شده است و به نحوه اصول مسلم قانونی از جمله حق داشتن دادرسی عادلانه، حمایت اصل برائت، ممنوعیت نگاه ابزاری به انسان و سایر اصول و حقوق اصلی هر فرد را از مرتکب سلب نموده است. لذا اعطای حق اجرای قصاص به مجنی علیه یا اولیاء دم در قصاص عضو یا نفس بر خلاف اصول حقوقی بوده و در این خصوص شایسته است حق اجرای قصاص برای صاحبان این حق به بعد از قطعیت حکم و استیذان رهبری موکول گردد. در خصوص فوریت یا عدم فوریت اجرای قصاص عضو نیز مذاهب مختلف نظریات متعددی را بیان داشتند برخی قائل به عدم فوریت و

تاخیر در اجرای قصاص عضو تا بهبودی مجنی علیه بودند و برخی نیز قائل به فوریت اجرای قصاص، در این خصوص به نظر می‌رسد بهترین نظر تلفیقی از نظریات موافقین و مخالفین می‌باشد به گونه‌ای که اگر اجرای قصاص عضو موجب سرایت به سایر اعضا و یا نفس جانی را فراهم نمی‌آورد و این مهم توسط متخصصین امر از جمله پزشکی قانونی مورد تایید می‌باشد فوریت اجرای قصاص خالی از اشکال می‌باشد ولیکن در صورتی که امکان سرایت به سایر اعضا در صورت قصاص جانی برود فوریت قصاص دارای اشکال بوده و بهتر است تا زمان برطرف شدن موجبات سرایت قصاص به تاخیر افتد.

همچنین در صورتی که احتمال سرایت جنایت ارتكابی در عضو مجنی علیه به نفس وی برود بهتر است اجرای قصاص تا بهبودی یا ثبوت شرایط جسمی مجنی علیه به تاخیر بی‌افتد زیرا در صورتی که مرتکب قصاص عضو پرديده و پس از آن مجنی علیه به واسطه سرایت جنایت جانب بمیرد در این صورت قصاص نفس جانی در شرایطی که قبل از آن قصاص عضو نیز گردیده است خلاف قانون و شرع خواهد بود همچنان که قانونگذار در ماده ۴۴۰ قانون مجازات اسلامی به این مهم پرداخته شده است. غلبه و برتری جنبه حق الناسی مجازات قصاص هرگز به معنی قلمداد کردن حق قصاص به عنوان حق خصوصی محض نمی‌باشد همانگونه که در آیات و روایات عفو و گذشت برتر و افضل تر از انتقام و قصاص دانسته شده است.

منابع

قرآن کریم

- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۴۰۵ق). المغنی، اول، بیروت، دارالفکر.
- انصاری، زکریابن محمد، سنکی، زین الدین ابو یحیی، اسنی المطالب شرح روض الطالب، جلد هجدهم، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲قمری.
- باقری چیمه علیرضا (۱۳۹۲). ضرورت بازنگری در روند پیوند اعضا از دهندگان زنده‌ی غیرفامیل در ایران. اخلاق و تاریخ پزشکی ایران. ۶ (۱): ۱-۱۰
- جبعی عاملی، زین الدین بی علی، الروضة البهیه فی شرح اللمعه دمشقیه، جلد دهم، تصحیح و تعلیق محمد کلانتر، دار العالم الاسلامی بی تا.
- جلالی، محمدرضا؛ جلالی، غلامرضا (۱۳۹۲). نوآوری های قصاص در قانون جدید، اراک، انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک.
- حاجی علی، فریبا، محمدی ارانی، اکرم (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی قصاص و دیات در فقه مذاهب خمس، تهران، نشر میزان.
- حراعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعۀ الی تحصیل الشریعه، تصحیح و تحقیق مؤسسۀ آل البیت، اول، قم، مؤسسۀ آل البیت، ۱۴۰۹ق..
- حضرت امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، جلد دوم.
- حلی، محمدبن فهد، المهدب البارع فی شرح المختصر النافع، جلد پنجم، تحقیق مجتبی العراقی، قم، جامعه المدرسین

- دسوقی، شمس الدین محمد (۱۳۷۳). حاشیه الدسوقی علی الشرح الكبير، قاهره، مكتبه التجاریه.
- زحیلی، وهبه (۱۹۳۲-۲۰۱۵م)، الفقه المالکی المیسر، دمشق، دارالكلم الطیب، ۲۰۰۰م.
- زیدان، عبدالکریم (۱۳۹۴). قصاص و دیات در دین اسلام، مترجمان محمد نبی پور، علی اکبر ایزدی فرد، تهران، انتشارات مجد.
- ساولانی، اسماعیل (۱۳۹۲). قانون مجازات اسلامی، تهران، نشر میزان.
- شافعی، محمدحسن اسماعیل، الکافی فی فقه الامام احمد حنبل، جلد سوم.
- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۴). حقوق کیفری اختصاصی، تهران، انتشارات مجد.
- شمس الدین محمدابن احمد الخطیب الشریبینی الشافعی، مغنی المحتاج، جلد چهارم، لبنان، بیروت، ناشر دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۴
- طاهری، حبیب الله (۱۳۷۸). پیوند اعضا از دیدگاه اسلام. مجتمع آموزش عالی قم، شماره ۳: ۸۵-۱۰۴.
- طوسی، محمدبن الحسن (۱۳۹۰ق). الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تحقیق حسن الموسوی خراسان، تهران، اول، دار الکتب الإسلامیه.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸). الطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم.
- فخرالدین بن محمد طریحی (۱۳۶۲). مجمع البحرین، چاپ احمد حسینی، تهران.
- کاسانی، علاء الدین بن مسعود (۱۳۹۴ق). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، جلد هفدهم.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۲۹ق). الکافی، تصحیح و تحقیق دارالحديث، اول، قم، دارالحديث.
- مازح، یاسر؛ عریض، علی حسن؛ غروی، محمد (۱۴۱۹ق). المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت، جلد دوم، لبنان، بیروت، نشر دارالتقلین.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، تصحیح و تحقیق جمعی از محققان، اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محقق، شرایع الاسلام جلد چهارم.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۲۵). المختصر النافع فی فقه الامامیه جلد چهارم، مصر، دارالکتب العربی.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۷۳). حقوق کیفری اسلام در قصاص (ترجمه کتابی از مسالک الافهام)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- مرتضوی، سیدفتح (۱۳۸۱). شرح قانون مجازات اسلامی، جلد دوم، تهران، انتشارات مجد.
- مروارید، علی اصغر (۱۴۱۱ق). سلسله الینابیع الفقه، چاپ اول، بیروت، موسسه فقه شیعیه دار الاسلام.
- مقدس اردبیلی، مولی احمد (۱۴۱۶ق)، مجمع الفوائد البرهان تهران، نشر اسلامی.
- منصور بن یونس بهوتی حنبلی (۱۴۱۸ق)، کشاف القناع عن متن الاقناع، چاپ محمدحسن شافعی،